

اخلاق معاشرت (۵)

انس با مردم



مقدمه

تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. و می‌توان گفت: محبت یک جاذبه ادراکی است همانند جاذبه‌های غیر ادراکی؛ یعنی همان‌طور که در موجودات مادی فاقد شعور، مثل: آهن و آهنربا، نیروی جذب و انجذاب وجود دارد و آهنربا، آهن را جذب می‌کند، در بین موجودات ذی‌شعور هم یک جذب و انجذاب، البته به صورت آگاهانه و یک نیروی کشش شعوری و روشن وجود دارد؛ دل به یک طرف کشیده می‌شود و موجودی دل را به سوی خود جذب

سختن درباره اخلاق اجتماعی بود. در شماره‌های پیشین از مردم‌داری و انس با مردم گفتیم و اینکه لازم است یک مبلغ و داعی الی‌الله نسبت به مردم انس داشته باشد. همچنین نمودهایی از مردم‌داری بیان شد. در این شماره به یکی دیگر از نمودهای مردم‌داری، یعنی «محبت» می‌پردازیم.

تعریف محبت

محبت در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی‌شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با

جلب منفعت، خواسته‌های روانی و... بیان شده است؛^۳ اما برترین انگیزه‌ای که یک مبلغ را به محبت کردن نسبت به مخاطبین بر می‌انگیزاند، نیروی «ایمان» است. در سایه ایمان و عمل صالح است که انسان مقرب درگاه الهی و «حبیب‌الله» می‌شود. وقتی حبیب خدا شد، چون پیامبرش ﷺ نه به خاطر احتیاج یا جلب منفعت یا خواسته‌های روانی و... بلکه به خاطر «خدا»، به مردم «عشق» می‌ورزد و از دل ندادن آنها به معارف الهی و پشت پازدن به آموزه‌های دینی، غم و غصه می‌خورد و خواب و خوراک را از دست می‌دهد.

این فطری انسان است که هر کس به وی احسان و بخشش کند، در دل خویش نسبت به او محبت می‌ورزد؛ چرا که انسان بنده احسان است و آن

می‌کند که این اسمش «محبت» است.^۱ «محبت» نیرومندترین قدرت محرک بشر در تمام مظاهر گوناگون زندگی است. محبت احساس مطبوع و دل‌پذیری است که با وجود آن، مشکلات آسان می‌شود، و مصائب و آلام قابل تحمل می‌گردد. عشق و محبت آدمی را به راه فداکاری و از خودگذشتگی می‌کشانند که برای رضای محبوب از همه چیز خود می‌گذرد.^۲

آنچه روابط دوستانه را بین مبلغ و مردم نیرومندتر می‌کند، ابراز علاقه و محبت است. تنها کلید «محبت» است که قفل دل‌های بسته را باز می‌کند. محبت دارای چهار عنصر اساسی است که عبارت‌اند از:

۱. کسی که محبت می‌ورزد؛
 ۲. شخص یا موضوعی که مورد محبت قرار می‌گیرد (محبوب)؛

۳. محبت؛

۴. انگیزه محبت، که تعیین‌کننده چگونگی و میزان ارزش آن است.

برای عنصر چهارم انگیزه‌هایی چون قوانین جبری طبیعی، احتیاج،

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی،

ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. گفتار فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۴،

ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. ر. ک: شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری،

ج ۴، ص ۳۵-۳۶.

الهی، با آنان نرم خو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن. این آیه شریفه علت گرایش مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نرم خوئی و مهربانی دانسته که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنان میبذول می داشت.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در فرمان خویش به مالک اشتر آن گاه که او را به فرمانداری مصر منصوب می کند، درباره رفتار با مردم چنین توصیه می فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ... فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ»^۳ احساس مهر و محبت به مردم و ملاحظت با آنها را در دلت بیدار کن و از عفو و گذشت خود به آنان بهره ای بده؛ همچنان که دوست داری خداوند از عفو و گذشتش تو را بهره مند گرداند.»

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۶، ح ۹۱۶۷.

۲. آل عمران/۱۵۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

کس را که در وقت گرفتاری به داد او رسیده باشد و از مخمصه ای خلاصش کرده باشد، هیچ گاه فراموش نخواهد کرد و پیوسته خویش را مدیون او می داند. مبلغ به هر کس نیکی و محبت کند، او را مطیع و متقاد خود کرده، قلعه دلش را فتح می کند؛ چنان که امام علی علیه السلام اشاره کردند که: «بِالْإِثَارِ يُسْتَرْقُ الْأَخْرَازُ»^۱ آزاد مردان با ایثار و محبت، بنده و غلام می شوند. و به قول سعدی:

بنده حلقه به گوش ارنوازی برود
لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
مردم زمانی دل به علوم و معارف الهی می دهند که به روحانی محل علاقه داشته، او را از خودشان بدانند. وقتی چنین شد، از او پیروی کرده، به او جذب خواهند شد.

قرآن خطاب به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید: ای پیغمبر! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره اجتماع در دست داری که «فَمِمَّا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ خَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَأَوْزُهُمْ فِي الْآخِرَةِ»^۲ «پس به [برکت] رحمت

أَسْأَلُهُمْ فِي خَوَائِبِهِمْ؛^۱ خدای عزوجل فرموده است: مردم خانواده من هستند. پس محبوبترین آنها نزد من کسی است که با آنان مهربان تر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشا تر باشد.»

همچنین از آن حضرت نقل شده است که محبوبترین مؤمنان نزد خدا کسی است که «أَعَانَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ مِنَ الْفَقِيرِ فِي دُنْيَاهُ وَ مَعَاشِهِ وَ مَنَ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ مؤمن تهی دست را از ناداری نجات دهد و در امور مادی و زندگی به او یاری رساند و کسی که مؤمنان را کمک کند و سود رساند و ناراحتی آنها را برطرف سازد.»

قلب یک مبلغ باید کانون مهر و محبت نسبت به مردم باشد. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه «با قدرت و زور می توان مردم را گوسفندوار راند، ولی نمی توان نیروهای نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت. نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود، کافی نیست؛ بلکه باید همچون پدری مهربان، قلباً مردم

اگر خدای نکرده یک مبلغ با تندی و غلظت با مردم رفتار کند، بی مهری او باعث می شود که نزدیکان و اطرافیانش به سوی افراد بیگانه گرایش پیدا کنند. و این بزرگترین خطر و شکستی است که برای یک مبلغ پیش می آید.

این احسان و بخشش و محبت را به گونه های مختلف می توان نسبت به مردم ابراز داشت؛ با دستگیری از مردم، باز کردن گرهی از مشکلات آنها، بارانمایی و مشاوره و زمانی با به دست آوردن دلی و خوشحال کردن مؤمنی.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلْخَلْقَ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلطَّفُهُمْ بِهِمْ وَ

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۷۶.

را دوست داشت و نسبت به آنان مهر ورزید و هم باید دارای شخصیتی جاذبه‌دار و ارادت آفرین بود تا بتوان اراده مردم و نیز همت و نیروی عظیم انسانی آنها را در پیشبرد اهداف مقدس خود به خدمت گرفت.^۱

احسان و محبت، دل را مقدس و با ارزش می‌کند. محبت و بخششی که مبلغ نسبت به مردم ابراز می‌دارد، ناراحتی و ناملایماتی را که احیاناً در محل تبلیغ چه از طرف مردم و چه از طرف مبلغ پیش آمده، از بین می‌برد. به عبارت دیگر، مبلغی که با چشمی پر از محبت به مردم بنگرد، تمام عیوب آنها را نادیده می‌گیرد.

به معجون گفت روزی عیب‌جویی که پیدا کن به از لیلی نکویی که لیلی گر چه در چشم تو حور است به هر جزوی ز حسن او قصور است ز حرف عیب‌جو معجون بر آشفست در آن آشفستگی خندان شد و گفت اگر در دیده معجون نشینی

به غمیر از خوبی لیلی نشینی تو کی دانی که لیلی چون نکویی است کزو چشمت همین بر زلف و روی است

تو قد بینی و معجون جلوه ناز
تو چشم و او نگاه ناوک‌انداز
تو موبینی و معجون پیچش مو
تسو ابرو، او اشارت‌های ابرو^۲
محبت و تربیت

یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام «محبت» است. قرآن کریم که معلم و مربی اخلاق است، مهم‌ترین محور فضائل اخلاقی را محبت می‌داند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ»^۳ خداوند پیامبرش را با محبت الهی تأدیب و تربیت کرده است. «چون ادب پیامبر صلی الله علیه و آله بر محور محبت است و آن حضرت اسوه داعیان الی الله می‌باشد، پس بر مبلغان و پاسداران مرزهای عقیدتی لازم و ضروری است که در سلوک اجتماعی، احسان و محبت به مردم را نصب العین خویش قرار دهند؛ چرا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راهنمایی، دعوت و هدایت مردم را با اخلاق نیکوی خویش به پیش برد.

اگر خدای نکرده یک مبلغ با تندگی و

۱. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، مرتضی مطهری،

ص ۷۰.

۲. فرهاد و شیرین، وحشی بافقی.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱.

خدای عزوجل فرموده است: مردم خانواده من هستند. پس محبوبترین آنها نزد من کسی است که با آنان مهربان تر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشاتر باشد.

کیسه ریخته، هنگام سوگند خوردن برای اثبات حقایق خود، به آن قسم می خوردند و می گفتند: «بِحَقِّ تَرَابِ قَدَمِ السَّيِّدِ؛ قسم به خاک پای سید که...» این مطلب، حاکی از حسن سلوک با بندگان خدا و مردم خواهی آن فقیه فرزانه بود. که توانسته است تا اعماق جان مردم نفوذ کند و با حرکات و سکنات الهی اش، مبلغ و مروج دین اسلام باشد.^۲

غلظت با مردم رفتار کند، بی مهری او باعث می شود که نزدیکان و اطرافیانش به سوی افراد بیگانه گرایش پیدا کنند. و این بزرگترین خطر و شکستی است که برای یک مبلغ پیش می آید. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ حَصِيْمَةُ الْأَقْرَبِ أُتِيحَ لَهُ الْآبَعْدُ؛^۱ کسی که نزدیکانش او را ضایع سازند، آنها که دورند او را می برند.»

عالمان و سالکان الی الله در طول تاریخ با ابراز محبت و بخشش، همواره مردم را با خود همراه کرده و توصیه های تربیتی خود را برای آنها بیان نموده اند. به همین دلیل، مردم نیز آنها را چون پدری مهربان بیشتر از جان خود دوست می داشتند و سخنانشان را سرمه چشمان خود می کردند.

در حالات آیه الله سید محمد کاظم یزدی علیه السلام و مردم داری ایشان خصوصاً محبتی که به مردم داشتند، نقل شده است که ایشان مردم را دوست می داشت و مردم نیز او را دوست می داشتند تا جایی که مردم نجف او را «پدر» می خواندند. میزان عشق و اعتقاد افراد به آن شخصیت الهی به حدی بود که صحرائشینان از خاک پای او برداشته، با خود به چادر می بردند و در

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴.

۲. ر. ک: سید محمد کاظم یزدی فقیه دورانیش، مرتضی بذرافشان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.